

## گفت و گو با مهندس خسرو سلجوقی معاون دبیرخانه شورای عالی اطلاع رسانی

بنابراین هزینه ناچیز و فضای آزاد برای بیان نظرات و درد دل کردن از عوامل پیشرفت وبلاگ در ایران است. البته این آزادی به معنای بیان مسائل سیاسی یا خلاف اخلاق نیست. به نظر من در جامعه ما حتی این فضا ایجاد نشده که افراد به راحتی به گفتمان بپردازند و با جامعه خود و جامعه جهانی ارتباط برقرار کنند. علاوه بر اینکه سرعت و راحتی انتشار باعث می شود افراد احساس کنند تا در محیط بزرگی در حال تعامل هستند، اگر به وبلاگها توجه کنید در می یابید که تعداد بی شماری از ایرانیان مقیم خارج از کشور و نیز کسانی که در خارج از ایران به سر می برند و با زبان فارسی آشنایی دارند دارای وبلاگ هستند.



وبلاگ نویس در بیشتر اوقات گمنام است و هیچ سازوکار مشخصی برای محدود کردن آنچه که او انتشار می دهد از متن گرفته تا فیلم و عکس وجود ندارد. به نظر شما آیا این مسئله نوعی تهدید برای اخلاق اجتماعی محسوب می شود و حدود امنیت شخصی را مخدوش خواهد کرد؟ اینکه هرکسی هر اطلاعاتی را درست یا غلط، هر تصویر مونتاز شده یا واقعی را بتواند منتشر کند بدون اینکه هویتش شناخته شود و بدون اینکه امکان محدود کردنش وجود داشته باشد، آیا عوارض نامطلوبی بر جامعه به جای نمی گذارد؟ اگر عوارض نامطلوبی به جا می گذارد به چه ترتیب می توان این عوارض را به حداقل رساند؟

عملاً شناسایی کسانی که وبلاگ می نویسند و یا سایت دارند، امکان پذیر است. اما به نظر می رسد برخورد فیزیکی نباید انتخاب اول ما باشد بلکه برخورد و کنترل فیزیکی همواره آخرین راه حل برخورد با یک مشکل است. جامعه باید در برابر این نوع بحثها

آنچه امروزه واقعیت دارد این است که حجم محتوای وبلاگهای فارسی به روایتی رتبه سوم و به روایتی رتبه چهارم را در میان سایر زبانها جهان به دست آورده است و سرعت رشد وبلاگ نویسی در ایران از سرعت رواج اینترنت بیشتر است. اولین سؤال این است که به چه دلیل جوانان ما به سمت وبلاگ نویسی جذب شده اند؟

به نظر می رسد ما آنقدر که شعار آزادی و فضای باز دادیم، به آن عمل نکردیم و در نتیجه هنگامی که کوچکترین روزنه ای پیدا می شود، جوانان به آنجا مراجعه می کنند تا بتوانند حرفهای خود را بزنند. ضمن اینکه وبلاگها کمترین هزینه را برای استفاده کنندگانش در بردارد. در حالی که اگر بخواهید نگرش و یا هنرتان را در یکی از رسانه های جمعی غیر از وبلاگها مانند روزنامه ها یا مجلات نمایش دهید از شما هزینه زیادی می گیرند.

باید فیلتر فکری را تقویت کنیم. این روش باعث می‌شود تا جامعه از نظر قدرت تفکیک خوب و بد به حدی از دانش و توانایی برسد که هرکسی خود فیلترکننده باشد، نه اینکه ارگانی مسئول این کار باشد

ارگانی مسئول این کار باشد. نقش دولت این است که راهنما باشند تا این اتفاق رخ دهد. یعنی در جامعه بستر فرهنگی لازم را ایجاد کنند...

من از فرمایشات شما این چنین برداشت می‌کنم که محتوای ارزشی مورد نظر جامعه آن قدر باید تولید شود و سطح فرهنگی و فکری جامعه به اندازه‌ای ارتقا یابد که عموم جامعه به دنبال محتوای نامناسب نرود و بتواند محتوای مناسب را تشخیص دهد و محتوای نامناسب چه از لحاظ علمی، چه از لحاظ سیاسی، اخلاقی و غیره از اقبال عمومی برخوردار نباشد. اما حقیقت این است که ما به چنین فضایی به سادگی دست نخواهیم یافت. از طرف دیگر برخی اقشار جامعه مانند کودکان و نوجوانان در دوره رشدشان قدرت چنین تحلیلی را ندارند و بدون تردید تحت تأثیر محتوای نادرست قرار خواهند گرفت. با توجه به این دو واقعیت چه پیشنهادی می‌فرمایید.

در این قضیه نباید مانند کبک سرمان را در برف فرو کرده و فکر کنیم که دور و برمان هیچ خبری نیست. یکی واقعیات است و دیگری آن چیزی که کتمان می‌کنیم و می‌گوییم جزو واقعیات نیست. ما نمی‌توانیم نیازهای جسمی، جنسی و عاطفی افراد را کتمان کنیم. به هر نحوی که جلوی آن را بگیریم باز خود را نشان می‌دهد. راهش این است که این نیاز را از نظر علمی کم کنیم. با فیلتر کردن تصاویر سکس نمی‌توان گفت که فکر کردن به آن نیز تعطیل و ممنوع شده است. راه اینکه جلو فکر نادرست را بگیریم این است که جایگزینی برای آن پیدا کنیم که افراد فرصت فکر کردن به آن را نداشته باشند و گرنه هرچه که فضا را ببندید تا هیچ ابزاری برای دستیابی به محتوای گمراه‌کننده در اختیار افراد نباشد اما فکر آنها متوجه این مسئله است.

این در حالی است که متأسفانه امروز ما در جامعه فکر سکس را ترویج می‌دهیم و حتی من تصور می‌کنم که برخی از رسانه‌ها ترویج‌دهنده این نوع فکر است. اگر دقت کنید اکثر سریال‌های ایرانی در مورد ازدواج، عروسی و ازدواج دوم و مانند آن دور می‌زند. این برنامه‌ها باعث آلوده شدن فضای فکری جامعه می‌شود. هرچند که من فیلم‌های غربی را هم نمی‌پسندم، اما همه فیلم‌های آنها به این سمت نیست. فیلم‌های علمی و تخیلی نیز می‌توان ساخت. فیلم‌هایی در مورد اینکه ما چگونه می‌توانیم جهان آینده را

واکسینه شود و خود را آماده کند. در مالزی مدارس هوشمند دایر شده است که این مدارس مختلط است، اما حرمت‌ها و حجاب در آن رعایت می‌شود. آنها فضایی ایجاد کرده‌اند که با اینکه دختر و پسر در یک مکان هستند اما احساس خواهری و برادری نسبت به هم دارند. در بحث و بلاگ‌ها و همین‌طور اطلاع‌رسانی فقط به بُعد اخلاقی مسئله نگاه نکنیم، به اطلاع‌رسانی نادرست نیز توجه کنیم. چون ما نسبت به مسایل اخلاقی حساسیت داریم نگران هستیم جامعه با دیدن تصاویر مستهجن دچار مشکل شود، در حالی که ممکن است با انتشار اطلاعات غلط علمی نیز با مشکلات و مسائل بسیار جدی مواجه شویم. اگر جامعه نتواند خود را در برابر اطلاعات غلط واکسینه کند به مشکل برمی‌خورد و اگر به جای فیلترینگ علمی به دنبال فیلترینگ فیزیکی برویم در همه بخش‌ها دچار مشکل می‌شویم. به نظر من در تمام بخش‌ها از جمله هنری، فرهنگی، علمی و حتی اخلاقی، فیلترینگ را از معنای فیزیکی خارج کنیم نه اینکه آن را رد کنیم ولی اولین روش، برخورد نباشد. بلکه توان و دانش جامعه را تا حدی بالا ببریم که خود فیلتر کند. در منزل برخی خانواده‌ها که ویدیو دارند شاید حتی یک فیلم نامناسب نیز پیدا نشود، زیرا از اول با دید متفاوتی ویدئو را خریداری کرده‌اند. در حالی که برخی خانواده‌ها که خیلی هم سعی می‌کنند ظاهر امر را نیز حفظ کنند، متأسفانه انواع فیلم‌های نامناسب را تماشا می‌کنند. بچه‌ها از سن سه، چهار سالگی با رایانه سروکار داشته است، اما در خانه ما حتی یک نوع Game نیز وجود ندارد نه اینکه من چنین دستوری داده باشم، او اصلاً به دنبال Game نبوده است. زیرا چیزهای دیگری را جایگزین کرده‌ام.

یکی از مشکلات اساسی این است که در ایران محتوای فارسی زیادی نداریم و هنگامی که دانش مناسبی را در اختیار مردم قرار نمی‌دهیم باید انتظار داشته باشید که مردم جایگزینی برای آن پیدا کنند. در حالی که اگر اطلاعات مورد نیاز مردم را در اختیار آنها قرار دهید، دیگر تمایلی به اینکه سراغ مطالب نامطلوب بروند، نخواهند داشت. از این نظر فیلتر فیزیکی باید در آخرین مرحله صورت گیرد و به جای آن باید فیلتر فکری را تقویت کنیم. این روش باعث می‌شود تا جامعه از نظر قدرت تفکیک خوب و بد به حدی از دانش و توانایی برسد که هرکسی خود فیلترکننده باشد، نه اینکه

**IT برای ما برگ برنده است، زیرا می‌توانیم با استفاده از این فناوری فرهنگمان را به جهان صادر کنیم در حالی که اصلاً روی این مقوله تمرکز و مطالعه نکرده‌ایم و نسبت به آن باور نداریم، زیرا مبهوت فضای نویی شده‌ایم که در غرب ایجاد شده است**

ساله هستند در مقابل کشوری مانند آمریکا که کل تاریخش به ۲۰۰ سال هم نمی‌رسد از سرمایه‌های بالقوه فرهنگی و اجتماعی عظیمی برخوردارند. عمر فرهنگ مصر، یونان و چین نیز به چندین هزار سال می‌رسد. ما نیز یکی از این اقوام هستیم. ولی به نظر من ما نتوانسته‌ایم این ریشه فرهنگی را تبیین کنیم و محور فناوری اطلاعات شده‌ایم. اگر ما توانایی تبیین فرهنگمان را داشتیم، IT برای ما برگ برنده است، زیرا می‌توانیم با استفاده از این فناوری فرهنگمان را به جهان صادر کنیم. صدور اخلاق و فرهنگ یعنی صدور فکر و ایجاد جامعه نو. حتی در سایبر نیز می‌توانیم فضای جدیدی ایجاد کنیم. در حالی که اصلاً روی این مقوله تمرکز و مطالعه نکرده‌ایم و نسبت به آن باور نداریم، زیرا مبهوت فضای نویی شده‌ایم که در غرب ایجاد شده است. با دیدن تکنولوژی نوین، دست و پایمان را گم می‌کنیم. بخشی از این مسئله به کل جامعه باز می‌گردد، ولی بخش اساسی آن به سیاست‌گذاران جامعه مربوط است که وظیفه دارند از این ظرفیت‌ها استفاده کنند. متأسفانه ما ساختار مناسبی برای استفاده از این ظرفیت نداریم. حتی سیستم‌هایی که قادر به پرورش و مدیریت در این زمینه باشند نداریم. علت این است که دائماً سازمان‌های عریض و طویل، بی‌قدرت و بی‌اختیاری با عناوین بامسمی تشکیل داده‌ایم که فاقد محتواسند. شوراها عالی‌فلان و بهمان. آیا این شوراها ساختاری دارند که بتوانند برای این کشور مفید باشد؟ آیا غیر از این است که چند ماه یکبار نشست برگزار کنند که در آن گروهی از افراد در پایان خستگی کار دور هم جمع می‌شوند و چای می‌خورند.

غالب این شوراها ساختار کارشناسی ندارند و طبیعی است که علی‌رغم حضور بزرگان مملکتی نمی‌توان از این آنها انتظار کار کارشناسی داشت. نقش این شورا چیست؟ در بخشی از این شورا باید کار کارشناسی نمود. کدام بخش مسئولیت کار کارشناسی را برعهده دارد تا نتایج نهایی در شورا تصحیح شود به نظر من ما از بُعد فرهنگی نباید هویت فرهنگی خودمان را از دست بدهیم. از طرف دیگر ما هنوز هویت فرهنگی مان را نشناخته‌ایم چه برسد که آن را به منصفه ظهور برسانیم و بگوییم این هویت فرهنگی ماست. تا هرکس آن را می‌بیند بگوید عجب میوه خوشمزه‌ای است؛ آن را می‌شود خورد و به جای یک گاز، می‌توان آن را تندتند خورد. چون

از نظر اخلاقی بسازیم، می‌توان ساخت. ساده‌ترین فیلم این است که عروسی یا خواستگاری راه بیندازیم و سریال بسازیم. این فیلم‌ها بعد فرهنگ‌سازی ندارند به نظر من در برخی رسانه‌های ما به جای اینکه سیاست‌گذاری‌های صحیحی صورت گیرد، همه چیز را مانند جوی آب با خود می‌برد. حتی لابی‌گری‌های عده‌ای از جوانان چه دختر و چه پسر را با زبان فیلم نشان می‌دهد هرچند که قصد آگاه‌سازی داشته باشد، اما عده‌ای را به سمت همین نوع لابی‌گری‌ها پیش می‌برد و هدایت می‌کند. اگر فیلم به گونه‌ای باشد که جوان را به سمت لابی‌گری پیش ببرد، می‌توان یک فیلم مستند علمی را جایگزین آن کرد. اگر ما توانستیم حدود هشتاد، نود درصد از برنامه‌های صدا و سیما را به سمت علمی شدن بکشانیم، از رواج لابی‌گری جلوگیری کرده‌ایم. این اشتباه محض است تصور کنیم می‌توانیم فکر افراد را تعطیل کنیم و یا جلوی فکر کردن آنها را بگیریم. اگر ابزار آن را هم تعطیل کنیم، باز هم افراد در مورد آن موضوع فکر خواهند کرد.

**بدون شک نوع روابط اجتماعی در فضای سایبر به خصوص در مورد وبلاگ‌ها که روابط اجتماعی در آن گسترده‌تر است در رفتارهای اجتماعی نسل امروز تأثیرگذار خواهد بود. وبلاگ‌نویس‌ها به هم لینک می‌دهند و با هم در ارتباطند و غالباً دوستان و بلاگی زیادی دارند. روابط اجتماعی فیزیکی در حال تبدیل شدن به روابط در فضای دیجیتال است. یعنی جوانان به جای اینکه همدیگر را ببینند و با هم معاشرت کنند، از طریق رایانه و اینترنت با هم ارتباط برقرار می‌کنند. به نظر شما این تغییر و تحول چه تأثیری بر روحیه این نسل خواهد گذاشت؟ آیا این نسل در آینده برای برقراری ارتباط در خارج از فضای سایبر دچار مشکل نخواهند شد؟ آیا حد و مرزی برای این نوع روابط نباید قابل شد تا این روابط از طریق فضای دیجیتال جای روابط اجتماعی را نگیرد؟**

من احساس می‌کنم که کشورهای غربی، اتفاقی به فکر مسایلی مانند اخلاق در اینترنت نیفتاده‌اند. غربی‌ها مدت‌ها احساس خطر کرده‌اند. جدا افتادن افراد از جامعه، محدود شدن افراد در محیط‌هایی بسته، عدم تبادل چهره به چهره بعد از مدتی مشکلات روانی، جامعه‌شناسی و رفتارشناسی ایجاد خواهد کرد. کشورهایی مانند ایران که دارای فرهنگ و تاریخ چندین هزار

اگر وبلاگ‌ها فرصت و ظرفیتی برای قشر جوان جامعه ایجاد کرده است، آن را تهدید در نظر نگیریم و نخواهیم با آن برخورد کنیم. آن را فرصتی در نظر بگیریم و تشویق کنیم تا این فرصت گسترش یابد

حدود دو هزار تومان به من پرداخت کردند، اما همان زمان برای چاپ عکس فرزندم به عنوان شاگرد اول چهار هزار تومان از من گرفتند. این در حالی که برای چاپ عکس، روزنامه هزینه فکری متحمل نشده است، اما من برای نوشتن مقاله زمان زیادی صرف کرده‌ام. این مسئله نشان می‌دهد که ما چقدر برای فکر کردن ارزش قائلیم.

به نظر حضرت عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از متولیان فرهنگ کشور در مورد وبلاگ‌ها چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

در مورد وبلاگ‌ها یکی از مشکلات اساسی بحث حمایت مالی از کسانی است که فضای این امر را فراهم می‌کنند. به نظر می‌رسد، در این راستا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند بخش خصوصی را مورد حمایت قرار دهد تا مجبور نشوند به خیلی از کارها تن بدهند. وبلاگ‌ها شرایطی دارند و هنگامی که با مشکلات مالی مواجه شوند، به مسیری که مدنظر ما نیست کشانده می‌شوند. بحث دیگر آن است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با استفاده از ابزارهای مختلف نقش هدایتی را ایفا کند. لازم نیست مدیریت بلاگرها را برعهده گیرد. بلکه کافی است که به صورت غیرمستقیم بر آن تأثیر بگذارد.

وبلاگ‌نویس‌ها هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند. یکی عکاس خوبی است، دیگری متن زیبایی دارد و غیره. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند به نحو مناسبی - نه اینکه دفتر و دستکی برای پول درآوردن عده‌ای درست کنیم - نسبت به تشویق و خرید محتوای وبلاگ‌ها اقدام کند.

در پایان تقاضا می‌کنم چنانچه مطلبی ناگفته مانده یا نکته خاصی مورد نظرتان است، بیان فرمایید.

به نظر من اگر وبلاگ‌ها فرصت و ظرفیتی برای قشر جوان جامعه ایجاد کرده است، آن را تهدید در نظر نگیریم و نخواهیم با آن برخورد کنیم. آن را فرصتی در نظر بگیریم و تشویق کنیم تا این فرصت گسترش یابد.

این هویت را نشان نداده‌ایم، خود محو هویت غربی شده‌ایم. از این رو، چه در این دوره و چه در دوره‌های قبل روشنفکران و حتی بخشی از روحانیون به سمت هویت غربی پیش رفته‌اند و انتظار دارند ایران اسلامی را به ژاپن اسلامی تبدیل کنیم. اینها نشان‌دهنده گم کردن هویت فرهنگی است. اگر ما هویت فرهنگی مان را حفظ کنیم، از ژاپن جلوتر خواهیم زد. ما این هویت را باور نکرده‌ایم و به آن ایمان نداریم لذا با ظواهر بازی می‌کنیم و قادر نبودیم باطن این هویت را درک کنیم. هویت اسلامی ما ارزش‌هایی است که هنوز آنها را نشکافتیم و عرضه ننموده‌ایم.

شیوه تولید محتوای دیجیتال به تدریج روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌های کاغذی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به تدریج اهل قلم به جای اینکه آثارشان در مجلات و روزنامه‌ها منتشر کنند، ترجیح می‌دهند این آثار را در وب به نمایش درآورند. به نظر شما آیا این روند در حوزه مطبوعات ایران تأثیر خواهد گذاشت؟ آیا باعث تضعیف روزنامه‌نگاری سنتی خواهد شد و یا آن را تقویت خواهد کرد؟

با همه پیشرفت‌های نشریات الکترونیک نشریات چاپی هنوز همان نقش اصلی‌شان را در جامعه بازی می‌کنند و از اعتبار آنها کاسته نشده است. من فکر نمی‌کنم که نشریات الکترونیک به زودی این نقش را برعهده گیرند، زیرا سطح گسترش و پوشش دستگاه‌های الکترونیک به آن حد نیست که همه ساکنین دنیا را در همه حال پوشش دهد. علاوه بر این نشریات الکترونیک مزایا و معایبی نسبت به نشریات چاپی دارد. روزنامه را می‌توان در دست گرفت و این و آن وربرد، اما رایانه را نمی‌توان با خود حمل کرد.

نکته دیگر آن است که امروزه غالب کسانی که در رسانه‌هایی غیر اینترنتی فعالیت می‌کنند، بسیاری از اطلاعات‌شان را از طریق اینترنت به دست می‌آورند، با این تفاوت که لزومی نمی‌بینند هزینه این بهره‌برداری را بپردازند. ما باید به مردم بفهمانیم که برای استفاده از فکر در فضای دیجیتال باید هزینه خرج کنند، ولی این امر اصلاً متداول نیست.

به خاطر می‌آورم که چندین سال قبل مقاله‌ای برای روزنامه کیهان فرستادم که یک صفحه کامل را پر کرده بود که در ازای آن